

## بررسی فقهی قاعده هدایت و کارکرد آن در فقه تربیتی \*

□ علیرضا اعرافی \*\*

□ مجید تلخایی \*\*\*

□ سید عنایت‌الله کاظمی \*\*\*

### چکیده

در عرصهٔ تعلیم و تربیت یکی از قواعد مهم برای تثبیت و ترویج معارف و اندیشه‌های دینی متریان، قاعدهٔ هدایت است. مفاد این قاعده عبارت است از مجموعهٔ فعالیت‌ها و اقدام‌های تربیتی خاص که بعد از آگاهی فرد باید انجام گیرد؛ با این هدف که فرد بدان آگاهی‌ها، التزام قلبی پیدا کند، خلیقات روحی و درونی در او ایجاد و رفتارهای دینی در او نمایان شود. به خلاف قاعدهٔ ارشاد، در قاعدهٔ هدایت، شخص نسبت به مسأله علم دارد؛ اما عامل تربیتی باید این علم و آگاهی را از راه تقویت اراده، ایجاد انگیزه در او و احیاناً تغییر شرایط محیطی و اجتماعی نهادینه سازد. وجوب هدایت مشروط به علم است و این وظیفه به عالم اختصاص پیدا می‌کند. همچنین وجوب هدایت، مشروط به احتمال تأثیر در متربی است. این نوشتار با روش استنباطی و تحلیلی، قاعدهٔ هدایت را در خلال بررسی ادلهٔ نقلی اثبات و شرایط، قلمرو و مراتب آن در فرایند تربیت را بررسی می‌کند. در بیان مهم‌ترین نتایج تحقیق پیش رو باید گفت از دیدگاه فقهی اولاً هدایت در محدودهٔ واجبات و محرمات، واجب است و در غیر آن رجحان دارد؛ ثانیاً به کارگیری اقدامات هدایتی دیگران اگر منجر به اضرار، اجبار و اکراه شود، جایز نیست؛ ثالثاً به کارگیری روش‌های مختلف هدایت، فی‌نفسه مطلوبیت شرعی دارد؛ اما در مواردی که هدایت جز با روشی خاص انجام نمی‌پذیرد، به کارگیری آن روش، از رجحان مطلق برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** هدایت، قاعدهٔ فقهی، ایصال به مطلوب، دعوت، ارائه طریق، موعظه.

\* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۹/۸؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵.

\*\* استاد درس خارج حوزه علمیه قم: (www.eshragh-erfan.com).

\*\*\* گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (snmosavi57@gmail.com).

\*\*\*\* گروه فقه تربیتی، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، افغانستان (نویسنده مسئول): (snmosavi57@gmail.com).

## مقدمه

گمراهی و هدایت دو مقوله مهم و حیاتی انسان به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که تاریخ زندگی بشر شاهد تقابل همیشگی میان این دو بوده است. یکی از افعال الهی، هدایت انسان است و در این راستا، کتاب‌های آسمانی و پیامبران را فرستاده تا آدمی را در رسیدن به سرمنزل مقصود راهنمایی کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، آیه ۳) باین حال، هدایت الهی، منافاتی با اختیار انسان ندارد و خداوند بدون مقدمه، فردی را هدایت یا گمراه نمی‌کند؛ بلکه انتخاب و اعمال آدمی است که مقدمه هدایت یا گمراهی را شکل می‌دهد: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يَضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف، آیه ۱۷۸). بر پایه دلالت آیات قرآن، هدایت به معنای فراهم آوردن وسایل سعادت و اضلال به معنای از بین بردن زمینه سعادت است. این فراهم‌سازی و از سویی، از بین بردن وسایل سعادت، نتیجه اعمال انسان است. اعمال ناروا، قدرت درک را از انسان می‌گیرد و نیز او را در باتلاق گمراهی فرو می‌کشانند: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف، آیه ۵) در مقابل اعمال صالح، موجب هدایت و زمینه‌ساز هدایت‌های دیگر است: «وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد، آیه ۱۷).

هدایت و تربیت مردم، در آیات متعددی از قرآن و نیز روایات بسیاری، مورد تأکید قرار گرفته است. باین حال سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که از منظر فقه تربیتی، بر هدایت دیگران به صورت عام و هدایت و تربیت متریبان به طور خاص چه حکم فقهی مترتب می‌گردد؟ شرایط هدایت چیست؟ و قلمرو و مراتب هدایت کدام است؟ پاسخ به سؤالات فوق، مستلزم جست‌وجو در ادله قرآنی و روایی قاعده هدایت است که در ادامه، طرح و بررسی می‌شود.

## مفهوم‌شناسی

هدایت از ریشه «هدی» به معنای ارشاد و راهنمایی (جوهری، ۱۴۱۰، ۶: ۲۵۳۳) و ضد گمراهی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴: ۷۸) است. بر پایه دیدگاه لغت‌نویسان، هادی در هر چیز عبارت از

«ابتدای» آن است؛ از این رو به قافله سالار «هادی» گفته می‌شود؛ زیرا برای راهنمایی مردم از آنان جلوتر حرکت می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۳۰، ۶: ۴۲) برخی هدایت را به «الدلالة الموصلة إلى المطلوب» معنا کرده‌اند. (طریحی، ۱۴۱۶، ۱: ۴۷۵) این واژه در کاربردهای قرآنی و روایی نیز به معنای «ارشاد»، «دلالت»، «بیان و بینه» و «دعوت» آمده است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۱: ۴۷۳) البته برخی بر این باورند که هدایت به مفهوم «راهنمایی همراه با لطف و مهربانی» است. (راغب، ۱۴۱۲، ۱: ۸۳۵) هدایت در اصطلاح، همان معنای لغوی را داراست (صدرالمطلبین، ۱۹۸۱، ۶: ۳۶۹؛ ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۱)؛ چراکه عبارت است از راهنمایی و نشان دادن هدف. از این رو، هدایت، شناختن صحیح هدف، انتخاب راه صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است. هدایت در عام‌ترین معنای خود شامل همه مخلوقات خداوند می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۴)

هسته مرکزی معنای هدایت، «راهنمایی و نشان دادن راه» است. گفتنی است قوام هدایت به قصد نیست؛ زیرا در مواردی که قصد و انگیزه‌ای برای راهنمایی وجود ندارد؛ اما راهنمایی محقق می‌شود، نیز این مفهوم صادق است. برای نمونه، اگر کسی در خواب سخنی بگوید و اطرافیان از این سخن وی به مطلبی رهنمون شوند؛ معنای هدایت (دلالت، راهنمایی و نشان دادن راه) محقق شده است؛ هر چند خود گوینده قصد راهنمایی ندارد و نیز از روی محبت و لطف سخن نگفته است.

نکته دیگر در شناخت زوایای مفهوم هدایت، توجه به نتیجه و محصول هدایت است. می‌توان گفت، صدق مفهوم هدایت به نتیجه رسیدن و راه‌یافتگی مخاطبان بستگی ندارد. اگر کسانی که در برابر هدایت بودند، راهنمایی نشوند و به گمراهی ره سپردند، نمی‌توان گفت هدایتی رخ نداده است. ظاهر این است که هدایت شامل تحقق نتیجه و راه‌یافتگی مخاطبان نمی‌شود؛ بلکه بیشتر جنبه انتقال اطلاعات و نشان دادن راه دارد و از این نظر، فقط نوعی «آموزش و یاددهی» است. البته باید توجه داشت که «نشان دادن راه» مراتب دارد؛ از «راه‌نشان دادن» تا «راهبری و همراهی تا مقصد» که آشکارترین مصداق راهنمایی است. از این رو، باید گفت، هدایت دو معنای عام و

خاص دارد. معنای عام هدایت، نسبت به تحقق نتیجه و راه‌یافتگی، مطلق است؛ خواه مخاطبان به مقصد راه یابند یا راه نیابند؛ در هر دو حالت، هدایت صدق می‌کند. معنای خاص هدایت، عبارت از «راهبری و راه‌یافتگی» است. در این معنا، اگر مخاطب به مقصد دست نیابد، هدایت محقق نشده است. (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۵۶)

## ۱. اقسام هدایت

هدایت از جهات مختلفی قابل تقسیم است.

### الف) به اعتبار هادی و هدایت‌گر

هدایت به این اعتبار به هدایت بشری و الهی تقسیم می‌شود. برخی در تقسیم هدایت به اعتبار هادی، میان هدایت الهی و بشری تفاوت قائل شده‌اند؛ آن‌ها بر این باورند که هدایت الهی «ایصال الی المطلوب» و «تحقق واقعیت خارجی» است؛ زیرا اراده الهی از مراد، غیرقابل تفکیک است. در مقابل، هدایت رسولان الهی به معنای راهنمایی به سوی مقصد و بیان راه رسیدن به آن است. در نتیجه در هدایت انبیا و اولیا، ممکن است مهتدی به مقصد برسد و هدایت شود؛ اما ممکن است به بی‌راهه برود و از سعادت باز بماند. بر پایه این تحلیل، مفهوم هدایت، نشان دادن راه است؛ اما هنگامی که همین راهنمایی با اراده الهی ضمیمه می‌شود، تحقق واقعیت و رسیدن به مقصد را یقینی می‌نماید. (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱۱: ۲۴۹) این برداشت از مفهوم هدایت مورد تأیید کلام الهی است: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص، آیه ۵۶).

هدایت بشری در غالب موارد از نوع «ایصال به مطلوب» نیست؛ بلکه «ارائه طریق» است. مخاطب انبیا و اولیا، افراد مکلف و بالغ است. راهنمایی افراد غیر مکلف در حد زمینه‌سازی و تربیت تمهیدی است. هدایت اطفال با اراده و اختیار همراه نیست. هدایت در آن دوره، جنبه تکوینی و اجباری دارد؛ همانند هدایت او به چگونگی درست خوردن و

آشامیدن و مانند آن (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۱: ۱۲۵)؛ اما افراد بالغ و در مواردی افراد ممیز با عنایت به سطح رشد عقلانی، قدرت درک و اراده، توان انتخاب دارند.

### ب) به اعتبار مخاطب

هدایت به اعتبار مخاطب، به هدایت عام و هدایت خاص تقسیم می‌گردد. هدایت عام، به وسیله ارسال رسولان الهی و انزال کتاب‌های آسمانی با هدف هدایت همه انسان‌هاست و اختصاص به گروه خاص ندارد. دسته‌ای از آیات قرآن بر این نوع هدایت دلالت دارند. (آل عمران: ۱۳۸؛ نساء، آیه ۷۹؛ سبأ، آیه ۲۸) این مفهوم از هدایت بیشتر با مفهوم «ارائه طریق» و ارائه راهنمایی تناسب دارد و ارتباط کمتری با «ایصال الی المطلوب» دارد. هدایت خاص مختص افراد معدود یا طایفه ویژه‌ای است. این نوع هدایت، مشروط به راه‌یافتگی مخاطب است و بیشتر حالت ایصالی دارد (عنکبوت، آیه ۶۹).

### ج) به اعتبار نوع هدایت

خداوند دو نوع هدایت دارد: هدایت عام و هدایت خاص. هدایت خاص نیز دو گونه است: هدایت خاص تکوینی و تشریحی. هدایت عام همه موجودات آفرینش را دربر می‌گیرد. هدایت خاص، ویژه انسان است؛ از این رو، هدایت به اعتبار نوع، به تکوینی و تشریحی تقسیم می‌گردد. هدایت تکوینی آن است که خداوند يك سلسله عوامل پیشرفت و تکامل در موجودات عالم ودیعه نهاده که آن‌ها را به سوی تکامل پیش می‌برد. (طه، آیه ۵۰) در این راستا انسان را به نیروی الهام و فطرت تجهیز کرده است تا حق را از باطل تشخیص دهد. برای هدایت تشریحی او، انبیا و کتاب‌های آسمانی را گسیل داشت. هدایت تشریحی به اعتبار اثربخشی به مطلق ارشاد و راهنمایی (ارائه طریق) و رساندن مهتدی به مقصد (ایصال الی المطلوب) تقسیم می‌شود. (عاملی، ۱۴۰۲، ۱: ۳۹) برخی هدایت را در اصطلاح مترادف با ارشاد و دلالت دانسته‌اند و آن را ارائه راه موصل به مطلوب، می‌دانند. هادی، مطلوب را به فرد مهتدی می‌نمایاند؛ اما «ایصال الی المطلوب» به معنای رساندن به مقصد است. (مازندرانی، ۱۳۸۲،

۲: ۶۴) در برخی تعبیرها، هدایت به «الدلالة الموصلة إلى المطلوب» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵) تعریف شده است.

#### د) به اعتبار روش

هدایت به اعتبار روش، به کلامی و عملی تقسیم می‌شود. هدایت عملی در مقابل هدایت کلامی، ناظر به بهره‌گیری از روش‌های عملی و اجرایی به‌غیر از گفتار و کلام در راستای هدایت دیگران است. هدایت کلامی هدایت زبانی از راه دعوت انجام می‌شود؛ یعنی پیامبران با دعوت به حق و تشریح احکام و آموزه‌های دین، راه سعادت و شقاوت را فراروی بشر می‌گشایند. این دعوت به‌طور مدام در میان بشر جریان داشته و به‌وسیله دعوت فطرت تأیید شده است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۱۲۳) قرآن بر آن دعوت گواهی می‌دهد (جاثیه، آیه ۲۳).

#### ۲. تعریف قاعده هدایت

پس از درک مفهوم لغوی و اصطلاحی هدایت، اکنون می‌توان قاعده هدایت را تعریف کرد. قاعده هدایت بر دو معنا دلالت دارد:

۱. معنای عام؛ شامل مطلق آگاهی دادن و خروج شخص از جهل و غفلت؛
  ۲. معنای خاص؛ مجموعه فعالیت‌ها و اقدام‌های تربیتی خاص که بعد از آگاهی فرد باید انجام گیرد؛ با این هدف که فرد بدان آگاهی‌ها، التزام قلبی پیدا کند، خلیقات روحی و درونی در او ایجاد و رفتارهای دینی در او نمایان شود.
- در قاعده ارشاد، هدف، اخراج شخص از غفلت است؛ اما در مفهوم قاعده هدایت، نوعی تکرار و تأکید نسبت به التزام عملی مخاطب نهفته است. آموزش و تربیت دینی در نظام‌های سکولاریسمی، ارشادِ تعلیمی و اعلامی است؛ بدون توجه به نهادینه شدن تربیت دینی. درحالی‌که قاعده هدایت فراتر از ارشاد به پای‌بندسازی و التزامی عملی مخاطب تأکید دارد. فرایند تعلیم و تعلم با آگاهی دادن همراه است؛ اما آگاهی‌بخشی کافی نیست؛ بلکه به یادآوری و نصیحت نیازمند است؛ تا در متربی ایجاد انگیزه کند و او را به مرحله عمل سوق دهد.

### ۳. بررسی ادله قاعده هدایت

قاعده هدایت ناظر به تصرفاتی است که مربی در قلمرو غیرشناختی، یعنی حوزه عواطف، اراده و انگیزه تربیتی انجام می‌دهد. ادله‌ای که بر این قاعده دلالت دارد در دو سطح واجب و مستحب، بررسی و قلمرو آن‌ها تعیین می‌گردد. مسأله این است که آیا نسبت به فعالیت‌های تربیتی به معنای خاص، ترغیبی وجود دارد؟ به بیانی دیگر آیا جامعه یا علما علاوه بر وظیفه تعلیمی و تبلیغی، وظیفه‌ای در دعوت و تزکیه مردم در سطوح تمایلات و اراده و مانند آن دارند؟

#### الف) ادله قرآنی

در اثبات این قاعده می‌توان به برخی از آیات قرآن استدلال کرد:

#### یکم. آیه دعوت

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)

در این آیه کریمه، ظاهر عبارت «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» این است که دعوت، معنای عام و بیشتر در فراخواندن، ظهور دارد (ابن فارس، ۱۴۳۰، ۲: ۲۷۹) تا مخاطب را به سوی هدف متوجه و بدان ملتزم سازد؛ اما در مواردی که شخص جاهل است، مقدمه دعوت، آگاهی دادن است. پس دعوت، اقدامی تربیتی به معنای خاص است که در تربیتی انگیزه لازم برای انجام کاری را ایجاد می‌کند که اگر نسبت به آن کار آگاه نباشد، آگاهی بخشی مقدمه دعوت است. دعوت، با تعلیم و آگاهی دادن ملازمه‌ای ندارد؛ هرچند در بسیاری از موارد از آن گسسته نیست؛ زیرا مقدمه آن است. در نتیجه، آیه دعوت بر قاعده هدایت دلالت دارد. در مواردی که تربیتی علم به احکام ندارد، آگاهی دادن، مقدمه هدایت شمرده می‌شود. بنابراین تعلیم، تکلیف مقدمی است؛ نه مستقیم و مدلول مطابقی آیه؛ هرچند مدلول مطابقی آیه به‌ویژه عبارت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» که بر یک وظیفه اجتماعی دلالت می‌کند. امت باید در محدوده عقاید و احکام الزامی داعی به سوی خیر باشد؛ از این رو، اگر رغبتی برای یادگیری احکام و عقاید الزامی در سطح جامعه نباشد،

دعوت الزامی می‌شود و باید عده‌ای در حد متعارف و به میزان کفایی به آن قیام کنند. در نتیجه دعوت یک سطح بالاتر از آگاهی دادن و تعلیم است.

### دوم. آیه قول احسن

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، آیه ۳۳)

در آیه کلمه «قول» قرینه‌ای است بر این که دعوت به روش گفتاری انجام می‌گیرد. از این رو، آیه بر دعوت عملی و رفتاری دلالت ندارد؛ هرچند ممکن است با الغای خصوصیت، دعوت فعلی را نیز شامل شود؛ زیرا تربیت انواع مختلفی دارد؛ گاهی با گفتار و سخن است و در مواردی، با انجام یک رفتار خاص تأثیرگذار است؛ مانند دیدن یک فیلم و پویانمایی یا یک کتاب. پس این آیه بر دیگر فعالیت‌های غیرقولی نیز می‌تواند دلالت داشته باشد؛ زیرا دعوت‌های غیرقولی در عرف، در جایگاه قول شمرده می‌شوند؛ مانند کتابت، اشاره یا هر رفتار و عملی که در هدایت دیگران تأثیر داشته باشد. در این موارد، قول از جهت مفهوم، شامل آن‌ها می‌شود. از این رو، بعید نیست که آیه از جهت مناط، شامل دعوات غیرقولی نیز بشود. به عبارت دیگر «قولاً» در این آیه خصوصیتی ندارد؛ در نتیجه اگر در مواردی رفتاری همراه با توجه انجام می‌شود تا طرف مقابل نکته‌ای را بفهمد، متذکر شود و یا تشویق به آن کار شود، دعوت «الی الله» محقق شده است.

دعوت در این آیه شامل حوزه شناختی و تعلیم می‌شود، همچنین یادآوری و تذکار را دربر می‌گیرد. در مواردی که شخص، علم دارد و کاربرد دعوت بیشتر در راستای تشجیع، تشویق، ترغیب، تحذیر، موعظه، انذار و تبشیر است این کاربرد احتمال بیشتری دارد تا تحریک انگیزه شخص برای انجام عمل خیر یا ترک معصیت. از این رو، به تمام این اقدام‌های تربیتی دعوت اطلاق می‌شود. بر این اساس، آیه می‌تواند فراتر از حوزه تعلیم و اعلام، دلیلی مستقل برای قاعده هدایت به معنای خاص باشد.

مفهوم دعوت، نسبت به مطلق طاعات و معاصی شمول دارد و حیطة اعتقادات، اخلاق،



احکام را در برمی گیرد. هر چند مراد از عبارت «دعا إلى الله» مطلق اعمال و رفتاری است که موجب تقرب «الی الله» می شود؛ اما با بررسی دیگر آیات نزدیک به این معنا مانند «دعائکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴) مشخص می شود که مراد، مطلق طاعات و معاصی است. در نتیجه اختصاصی به توحید و حیطة اعتقادی ندارد؛ زیرا موعظه، انذار، نواهی و اوامر، همگی مصداق دعوت «الی الله» است.

با بررسی دو آیه اخیر، دو حکم در قاعده هدایت عبارت اند از وجوب هدایت در واجبات و محرّمات بر پایه دلالت آیه دعوت؛ رجحان مطلق بر پایه دلالت آیه «مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا».

### سوم. آیه جدال احسن

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)

عبارت «ادْعُ» در آیه، شامل آشناسازی و علم آموزی و نیز یادآوری می شود؛ یعنی شامل دعوت کسی که مطلبی را می داند؛ اما با تشویق، ترغیب، تحذیر، انذار و تبشیر دیگری، انگیزه پیدا می کند و کار نیکی را انجام می دهد یا معصیتی را ترک می کند. از این رو، این آیه می تواند فراتر از بحث تعلیم، اعلام و تبیین دلیلی برای قاعده هدایت به معنای خاص باشد؛ زیرا دعوت دو حالت دارد: عملیات تربیتی که تعلیم فقط مقدمه آن است؛ حالت دوم، تربیت به معنای عام است.

در این آیه، عبارت «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» مطلق است. در نتیجه شامل می شود بر هر آنچه مقرب الی الله است؛ اعم از عقاید، اخلاق، احکام و طاعت و ترک. با توجه به این که ظهور آیه در وجوب قوی تر است، باید گفت مقصود از آیه همان طاعات و معاصی است و شامل مستحبات و مکروهات نمی شود.

در این آیه سه روش برای دعوت الی الله بیان شده است: «حکمت»، «موعظه» و «جدال و مجادله». حکمت با بُعد عقلی و موعظه با بُعد عاطفی ارتباط افزون تری دارد. مجادله در

مقام مخاصمه و بحث به کار می‌رود. علامه طباطبایی دیدگاهی (آلوسی، ۱۴۱۵، ۷: ۴۸۷) را نقل می‌کند که هریک از این سه روش را اختصاص به گروهی می‌دهند. البته خود معتقد است که نمی‌توان این اختصاص را به قطع پذیرفت؛ چه بسا در مقام دعوت فردی، از حکمت، موعظه و مجادله استفاده شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۳۷۳).

در مباحث فقهی از این آیه می‌توان استفاده کرد که خداوند دعوت را تعمیم می‌دهد تا مردم واجبات و محرمات اعتقادی، اخلاقی و احکامی را بپذیرند و به آن ملتزم شوند. به عبارتی دیگر راه‌های دعوت، اطلاق دارد: در مواردی باید آگاهی داد؛ گاهی باید عواطف را تحریک کرد؛ نیز برخی موارد لازم است مجادله و مناظره کرد. از این رو، تنوع روش‌های دعوت که در آیه بیان شده است، قید قاعده‌ای است که بر وجوب هدایت دلالت دارد. این روش‌های دعوت باید به مقتضای حال و به فراخور موقعیت به کار روند.

#### چهارم. آیات دربردارنده واژه تبلیغ

دلیل قرآنی دیگر بر قاعده هدایت، آیاتی است که تبلیغ را به شخص پیامبر ﷺ یا دیگر انبیاء ﷺ نسبت می‌دهد؛ مانند آیه «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيُحْشِنُونَهُ وَلَا يَحْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، آیه ۳۹) که به توصیف و تمجید مبلغان رسالات الله می‌پردازد. أظهر این است که مخاطب این آیه انبیاء ﷺ است و در واقع آیه می‌فرماید: خداوند انبیا را که رسالات الله را تبلیغ می‌کنند، یاری می‌رساند. به رغم وجود این ظهور، می‌توان در آیه، الغای خصوصیت و تنقیح مناط کرد؛ هنگامی که آیات دیگر مانند «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج، آیه ۳۸) و قرائن بیرونی نیز لحاظ می‌شود، به خوبی می‌توان گفت ملاک این سنت الهی که برای انبیاء ﷺ در این آیه بیان شده است، همان ملاک آیه مورد بررسی است؛ یعنی تبلیغ رسالت‌های الهی و خشیت از خدا عامل جریان این سنت الهی می‌شود. در نتیجه با توجه به آیات دیگر و قرائن لَبّی، این الغای خصوصیت مانعی ندارد؛ هر چند که از فرد اعلا (انبیا) به غیر اعلا (غیر انبیا) است؛ همچنین، اعتبار با آن مساعد است.

در تبیین مراد از «یبلِّغون» باید گفت تبلیغ، صرف انتقال مطلب و آگاهی بخشی به دیگران است. هرچند این احتمال با نگاه آغازین و با ظهور لفظی آیه هم خوانی دارد؛ اما بعید نیست «یبلِّغون رسالات الله» با قرینه‌هایی که وجود دارد، شمول بیشتری داشته باشد و رفتارهای هدایت‌گرانه و تربیت‌گراانه فراتر از علم و آگاهی را شامل شود. در نتیجه «یبلِّغون» رساندن به طور کامل یک مطلب، به مخاطب است.

این انتقال کامل گاهی تنها با ایصال مطلب یا در مواردی، با اقدام‌های تربیتی انجام می‌گیرد تا مطلب نزد مخاطب، تثبیت و نهادینه شود. با توجه به این نکته، «یبلِّغون» یک ایصال تام و انتقال کامل مطلب است. در نتیجه بعید نیست شامل فعالیت‌های هدایت‌گراانه فرآزموشی شود. علاوه بر تحلیل اخیر قرائن دیگری وجود دارد که شمول «یبلِّغون» را نسبت به اقدام‌های فرآزموشی تقویت می‌کند؛ از جمله مصداقی که برای «یبلِّغون» در آیات پیشین آمده است. آن مصداق، چگونگی عملکرد پیامبر ﷺ است؛ زیرا سنت غلط با صرف گفتن و آگاهی دادن از بین نمی‌رود؛ بلکه باید در عمل نیز بدان اقدام کرد. در زمان جاهلیت سنت بر این بوده که فرزندخوانده در حکم فرزند انسان است و همسر او همچون همسر فرزند شخص، برای وی حرام ابدی می‌شود. اسلام با صراحت این سنت را نفی می‌کند و پیامبر ﷺ با همسر فرزندخوانده‌اش زید بن حارثه، بعد از طلاق آنان ازدواج می‌کند. برای این که پیامبر ﷺ این حقیقت را تثبیت کند، علاوه بر تبلیغ به اقدام‌های فراتبلیغی نیز دست زد. قرینه «بخشونه و لا یخشون أحدًا إلا الله» نیز تناسب بیشتر با مواردی دارد که عمل تبلیغی با فعالیت و اقدام تربیتی همراه شود؛ در غیر این صورت، گفتن این مطلب ترس چندانی ندارد. از این رو، تبلیغ، شمول دارد و شامل موعظه، نصیحت و دیگر اقدام‌های تربیتی می‌شود.

به نظر می‌رسد حکم فقهی که می‌توان از این آیه برداشت کرد، حکمی رجحانی و استحبابی است؛ زیرا آیه، تبلیغ رسالات الهی را به منزله عمل و رفتار انبیاء ﷺ تمجید می‌کند؛ صرف مدح و ستایش، بر رجحان دلالت دارد و از آن نمی‌توان وجوب را برداشت کرد. البته احتمال دارد از این آیه بتوان وجوب را استفاده کرد؛ زیرا عبارت

«يُخْشَوْنَهُ و لا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» در توصیف عمل تبلیغی انبیا، حاکی از اهمیت، ضرورت و وجوب متعلق تبلیغ است که پیامبر ﷺ باید آن را انجام دهد و از هیچ کس نترسد. با توجه به این قرینه‌ها می‌توان ادعا کرد از آیه وجوب قابل استفاده است. البته باید توجه داشت وجوب تبلیغ منوط به الزامی بودن حکم است؛ اما این قرینه به دلیل این که تنجز حکمی منوط به نوع خاصی از تبلیغ می‌شود، به آن زمینه خاص محدود خواهد بود. با این حال در برداشت وجوب از آیه، تردید باقی است و ممکن است قدر متیقن از حکم، همان استحباب باشد.

در آیه مورد بررسی، آنچه مورد ستایش واقع شده، تبلیغ «رسالات الله» و از غیر خدا ترسیدن است. نکته مهم این که، گاهی «يُخْشَوْنَهُ و لا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» به صورت ترکیبی لحاظ می‌شود؛ یعنی سنت خدا، ستایش انبیایی است که در خطرهای جان‌فشانی و تبلیغ «رسالات الله» کرده‌اند؛ اما تبلیغ‌های عادی که با خطری مواجه نیست، از ظاهر اولیه آیه منصرف است. البته خطر و تهدید انواعی دارد: جانی، مالی و آبرویی. تبلیغ پیامبر ﷺ از هر سه نوع بود؛ زیرا علاوه بر این که از نظر جانی مورد اذیت بودند، از نظر مالی در تنگنا قرار داشتند؛ همچنین از جهت آبرویی مورد تمسخر قرار می‌گرفتند.

گاهی «يُخْشَوْنَهُ و لا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» ترکیبی لحاظ نمی‌شود؛ بلکه از باب تعدد مطلوب مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به این بیان که گفته شود خداوند مبلغان «رسالات الله» را حمایت می‌کند؛ اما اگر مبلغان دارای این شرایط خاص باشند، این حُسن و رجحان مضاعف خواهد بود و تأیید افزون الهی را در پی خواهند داشت. بعید نیست که با توجه به قرائن لفظی و غیرلفظی این ستایش شامل اصل تبلیغ نیز بشود؛ اما مورد آیه و مدلول مطابقی و لفظی آن، ناظر به تبلیغ در موضع خطر است.

در یک جمع‌بندی اولیه باید گفت آیات در بردارنده واژه تبلیغ، «فی الجملة» با قاعده هدایت ارتباط دارد؛ زیرا می‌توان از انبیاء ﷺ به غیر انبیا با وجوهی الغای خصوصیت کرد. این آیات، فعالیت‌های آموزشی و نیز شامل فعالیت‌های فرآزموشی را شامل می‌شود؛ البته با

ضمیمه این قید که فعالیت‌های فراآموزشی که همراه آن‌ها خطر است و در غیر آن باید الغای خصوصیت کرد.

### پنجم. آیات در بردارنده «اخراج من الظلمات الی النور»

یکی دیگر از ادله‌ای که بر قاعده هدایت دلالت دارد، دسته‌ای از آیاتی است که در آن‌ها عنوان «اخراج من الظلمات الی النور» آمده است. در این آیات خطاب عام وجود ندارد؛ بلکه ویژه انبیاست. بخشی از این آیات، به خداوند نسبت داده است که محل بحث نیست؛ اما چند آیه ذیل، به پیامبر ﷺ و برخی از انبیا اختصاص داده است.

«الر کتابٌ أنزلناه إلیک لتُخرج الناس من الظلمات إلی النور یاذن ربهم إلی صراط العزیز الحمید» (ابراهیم: ۱).

«و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا أن أخرج قومک من الظلمات إلی النور و ذکرهم بأیام الله إن فی ذلك لآیاتٍ لكل صبارٍ شکورٍ» (ابراهیم: ۵).

«رسولاً یتلو علیکم آیات الله مبیناتٍ لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات إلی النور» (طلاق، آیه ۱۱).

«هو الذی ینزل علی عبده آیات مبیناتٍ لیخرجکم من الظلمات إلی النور و إن الله بکم لرؤوفٌ رحیم» (حدید، آیه ۹).

اخراج از ظلمات به نور مفهوم روشنی دارد که فعالیت‌ها و اقدام‌های آموزشی را شامل می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد اخراج با تعلیم و آگاهی بخشی حاصل می‌شود. همچنین، شامل فعالیت‌ها و اقدام‌های فراآموزشی مانند نصیحت، تذکر، توصیه، تبشیر و انذار و مانند آن می‌شود. همه این موارد در خروج شخص از ظلمات به نور نقش دارد؛ از این رو، این آیه نیز در قاعده هدایت کاربرست دارد.

اخراج از ظلمات به نور، اخراج هدایتی و تشریحی است و اخراج تکوینی را شامل نمی‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ قرار نیست در تکوین تصرف کند و با اجبار و تصرف ولایی انسان‌ها

را هدایت نماید؛ بلکه این اخراج، هدایت و تصرف تشریحی و تربیتی است که با قول، بیان و اقدام‌های تربیتی انجام می‌گیرد.

ظلمات و نور در قرآن مانند موت و حیات هستند. موت و حیات در قرآن گاهی به معنای موت و حیات مادی ظاهری به کار می‌رود؛ مانند «ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (حج، آیه ۶۶). گاهی نیز در معنای حیات و موت معنوی و روحی به کار می‌رود؛ مانند «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷). که در آن، ظلمت و نور در دو معنای ظلمت و نور ظاهری و معنوی به کار رفته است. نور در این آیه یعنی معارف که نور معنوی است. در نتیجه، عقاید حقه، احکام و اخلاقیات را شامل می‌شود. با توجه به ظهور آیه در فلسفه خلقت و فلسفه انزال کتاب و الزامی که در آن وجود دارد، باید این مورد را حمل بر الزام کرد یا اخراج را عام در نظر گرفت تا بر اعم الزامی و غیر الزامی دلالت کند.

### ب) ادله روایی

روایات باب «تعلیم الخیر و تعلیم بآب هُدًی» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۱۷۲-۱۷۶) همچنین روایات فراوانی که به فعالیت‌هایی مانند تشویق، ترغیب، وعظ و نصیحت، تکالیفی غیر از تعلیم و آگاهی‌بخشی را برای علما تعیین می‌کنند. این ادله می‌توانند ادله روایی قاعده هدایت قرار گیرند. تعدادی از این روایات به اجمال در ذیل، بررسی می‌شود.

#### یکم. صحیحۀ محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ الَّذِي يَعْلَمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عِلْمُوهُ إِخْوَانُكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمْوهُ الْعُلَمَاءُ (كلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵).

#### بررسی سندی

محمد بن یحیی عطار (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری (کشی،

۱۳۹۰: ۸۳)، حسن بن محبوب سراد (طوسی، بی تا: ۱۲۳)، جمیل بن دراج (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۷) و محمد بن مسلم ثقفی همه از روایان معتبر و از ثقات امامیه هستند؛ در نتیجه این روایت، صحیح است.

### بررسی دلالی

در این روایت، عبارت «عَلِّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ» ارتباط نزدیک تری با قاعده هدایت دارد و در آن نوعی اهتمام به آگاهی بخشی و هدایت دیگران نهفته است. اگر تعلیم، فعالیت خاص تصور شود، شامل اقدام های فراتعلیمی نمی گردد؛ اما از این جهت که هدایت نیازمند مقدمات است، تعلیم مقدمه هدایت به شمار می آید.

### دوم. صحیحۀ ابی عبیدۀ حذاء

وَ | عَلِي بن اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَد بن مُحَمَّد البرقي | عَنْ مُحَمَّد بن عَبِيد الحَمِيدِ  
عَنِ الْعَلَاءِ بنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبِيدَةَ الحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ  
هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ عَلَّمَ  
بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئًا  
(کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵).

### بررسی سندی

علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰)، احمد بن محمد بن خالد برقی (طوسی، بی تا: ۵۳)، محمد بن عبدالحمید عطار، علاء بن رزین القلاء و زیاد ابو عبیده الحذاء (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۹ و ۲۹۸ و ۱۷۱) همه ثقة و امامی هستند؛ از این رو، سند روایت معتبر است.

### بررسی دلالی

موضوع محوری این روایت، هدایت است و تعلیم هر آنچه موجب هدایت دیگران می شود. پاداش معلم هدایت گر همانند پاداش عامل به محتوای هدایت، شمرده شده است. در طرف مقابل، تعلیم باب ضلال، وِزِر و عذاب کسانی که دچار گمراهی شدند را متوجه معلم گمراه کننده می داند.

بر پایه روایت، با راهنمایی و تعلیم کار نیک به دیگران، دری از هدایت و سعادت به روی انسان باز می‌شود. تعلیم می‌تواند زبانی یا عملی باشد؛ می‌تواند به صورت عمل صرف یا توالی از اعمال باشد؛ یعنی زنجیروار هرکه موجب هدایت دیگری شود و او نیز دیگران را هدایت کند، پاداش عمل بر هر شخص هادی و هدایت‌گر تعلق می‌گیرد.

گرچه بیان پاداش بر استحباب دلالت دارد؛ اما بعید نیست باب هدی، اطلاق داشته باشد و شامل معارف، عقاید و احکام مبتلابه و ضروری که تعلیم و تعلم آن‌ها واجب است؛ نیز بشود. در نتیجه تعلیم باب هدایت از رجحان مطلق برخوردار خواهد بود. همچنین با توجه به اطلاق باب هدی، غیر از فعالیت تعلیمی، تمام اقدام‌های فراآموزشی که موجب هدایت یافتن دیگران شود نیز بر پایه روایت از رجحان مطلق برخوردار می‌گردد.

از آن‌جاکه گمراهی و گمراه کردن دیگران مطلقاً حرام است، هر اقدامی در این راستا هرچند از باب مقدمه باشد، حرام خواهد بود. از این رو، هم نفس تعلیم باب ضلال و هم اضلال دیگران حرام است؛ یعنی در مواردی که معلم گمراه، باب ضلال را تعلیم دهد؛ اما کسی به گمراهی هم گرفتار نشود، حرمت متوجه نفس عمل می‌شود.

### سوم. صحیحۀ هشام بن سالم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هَدَى سَنَّتَهَا فَهِيَ يَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ  
(کلینی، ۱۴۰۷، ۷: ۵۶).

### بررسی سندی

احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عیسی بن عبید، هشام بن سالم (نجاشی، ۱۴۰۷، ۵۲: ۳۳۳ و ۴۳۴) و منصور بن حازم همه از ثقات امامیه هستند (ابن ابی عمیر و صفوان از منصور بن حازم بدون واسطه روایت می‌کنند)؛ در نتیجه روایت صحیح است.



### بررسی دلالی

در این روایت به جای «باب هدی» تعبیر «سنت هدی» آمده است؛ یعنی سبک نیکی که شخص در دنیا پایه‌گذاری می‌کند و ماهیت هدایت‌گرانه دارد تا زمانی که به آن عمل شود، بهره و ثواب آن به پایه‌گذار آن سنت حسنه و هدایت‌گر، واصل می‌گردد. سنت هدی، عام است و هرگونه اقدام‌های تعلیمی و فراتعلیمی را که موجب هدایت، رشد و رستگاری دیگران باشد شامل می‌شود.

روایت از پاداش اخروی حکایت دارد؛ اما روشن است که اصل عمل در دنیا آن‌چنان اثرگذار است که صاحب خود را در آخرت نیز بهره‌مند سازد؛ یعنی اصل عمل در دنیا فی‌نفسه مطلوبیت دارد؛ اما ثواب و بهره اخروی که نصیب مؤسس می‌شود، مربوط به عمل هدایت‌یافتگی دیگران است.

### چهارم. صحیحۀ اسحاق بن عمار

[احمد بن محمد بن خالد البرقی] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ سَنَّ عَلَيَّ نَفْسِهِ سُنَّةً حَسَنَةً - أَوْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ - ثُمَّ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ حَائِلٌ - إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا أَجْرِي عَلَيَّ نَفْسِهِ أَيَّامَ الدُّنْيَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۱۷۵).

### بررسی سندی

راویان از ثقات امامی هستند؛ مگر سعدان بن مسلم عامری که توثیق خاصی ندارد. با این حال ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۷۸) منقولات ابن ابی عمیر معتبر است و بر وثاقت دلالت دارد. همچنین، نام سعدان در اسناد کتاب کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۹۸: ۲۳۳) آمده است؛ از این رو، می‌توان به وثاقت سعدان حکم کرد.

### بررسی دلالی

دلالت این روایت مانند روایت پیشین است. از پایه‌گذاری سنت حسنه یا هر اقدام خیر و ثواب آن حکایت دارد. روشن است هدایت دیگران از روشن‌ترین مصداق‌های سنت حسنه و

کار خیر است. روایت به اصل عمل توجه دارد و از وجوب یا استحباب آن سخن نمی‌گوید. از این رو، نفس هدایت‌گری مورد ستایش قرار دارد و دست‌کم بر استحباب دلالت دارد؛ اما بسته به متعلق هدایت، عمل هدایت‌گری دیگران از رجحان مطلق برخوردار خواهد بود.

### پنجم. روایت ابی بصیر

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمَلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَإِنْ مَاتَ (كليني، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵).

#### بررسی سندی

روایت به جهت واقفی بودن علی بن ابی حمزه بطائنی اعتبار ندارد. وی شخصیت برجسته و از اصحاب امام کاظم عليه السلام بوده است. روایاتی را که پیش از فساد عقیده‌اش نقل کرده، باید پذیرفت؛ اما از جهت صغروی تشخیص این که روایت را پس از انحراف نقل کرده یا پیش از آن، کاری بسیار دشوار است. از این رو، نتیجه تابع اُخسّ مقدمات است و روایات این شخص اعتباری ندارد.

#### بررسی دلالی

در این روایت نیز تعلیم خیر محور بحث است. اطلاق آن شامل هرگونه اقدام آگاهی‌بخشی و نیز فعالیت فراتعلیمی می‌شود. ثواب این تعلیم مانند اجر عمل‌کننده به آنچه تعلیم داده شده است. این اجر پیوسته تا بعد مرگ نیز نصیب معلم و فرادهنده می‌شود.

### ششم. مرسله عبدالرحمان

[محمد بن علی ابن بابویه] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَمْرِو بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ يُوْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ

أَجْرٍ مَنْ أَخَذَ بِهَا وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا لَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ  
أَخَذَ بِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۱۷۳).

### بررسی سندی

علاوه بر ابوعبدالله، محمد بن خالد برقی، سند روایت به علت عبارت «عَمَّنْ رَوَاهُ» مرسله است. در نتیجه اعتبار سندی ندارد.

### بررسی دلالی

۱. روایت از بیان کلمه حقی سخن می گوید که موجب هدایت و رشد دیگران می شود. این روایت، ثواب عامل را نصیب گوینده می کند؛ همان گونه که از گفتن کلمه باطل کسی گرفتار گمراهی شود، عقوبت و وزر اعمال دیگران بر ذمه گوینده بار می شود؛ در نتیجه نفس گفتن کلام هدایت گرانه مطلوبیت دارد.

۲. با توجه به ظاهر روایت، هدایت قولی مدنظر است؛ البته با الغای خصوصیت، روایت، غیر از قول، به هر عمل دیگری که جانشین قول است نیز سرایت می کند؛ مانند اشاره یا کتابت. همچنین می توان روایت را شامل اقدام هایی مانند تشویق، تنبیه، وعظ، انذار و نصیحت دانست که موجب هدایت دیگران می شوند.

### جمع بندی ادله

بر پایه بررسی آیه دعوت، قاعده هدایت بر الزام، دلالت دارد؛ اما آیه قول احسن، بر بعث رجحانی دلالت دارد. ظهور آیه جدال احسن در وجوب قوی تر است؛ از این رو، مقصود از آیه، دعوت به طاعات و ترک معاصی است و شامل دعوت به مستحبات و مکروهات نمی شود. مجموعه آیات در بردارنده واژه تبلیغ، هر چند فعالیت های آموزشی و فراآموزشی را شامل می شود؛ اما استفاده حکم الزام از آن دشوار است و نهایتاً بر رجحان دلالت دارند. در آیات اخراج از ظلمات به نور، اخراج از ظلمات با تعلیم و آگاهی بخشی حاصل می شود و مفهوم نور، عقاید حقه، احکام و اخلاقیات را در بر می گیرد. با توجه به ظهور آیه در فلسفه

خلقت و فلسفه انزال کتاب و الزامی که در آن وجود دارد، باید این مورد را حمل بر الزام کرد یا اخراج را عام شمرد تا بر اعم الزامی و غیرالزامی دلالت کند و در نهایت می‌توان رجحان هدایت از این آیات را استنباط نمود.

با توجه به بررسی این تعداد از روایات، برخی از آن‌ها، سند و دلالتی تام داشتند؛ مانند صحیحۀ محمد بن مسلم، ابی‌عبیده، هشام و اسحاق بن عمار. برخی نیز گرچه سندی ضعیف داشتند؛ اما از آن‌جاکه محتوایی همسان روایات معتبر داشتند، می‌توان از آن‌ها به منزله مؤید استفاده کرد. بررسی ادله روایی قاعده هدایت حاکی از آن است که روایات «بالجمله» بر رجحان هدایت‌گری دلالت دارند؛ اما وجوب هدایت از آن‌ها قابل برداشت نیست. بنابراین در یک جمع‌بندی از دلالت ادله باید گفت قاعده هدایت به دوریز قاعده تقسیم می‌شود:

الف. قاعده وجوب هدایت و فعالیت‌های هدایت‌گرانه نسبت به احکام و معارف الزامی؛

ب. قاعده رجحان و استحباب هدایت در غیر الزامی‌ها.

#### ۴. شرایط قاعده هدایت

برای اجرا و به‌کارگیری قاعده هدایت در تربیت به‌نحو الزام و وجوب، ملاحظه دو شرط اساسی ذیل، ضروری است:

##### الف) اشتراط علم

به خلاف امر به معروف و نهی از منکر که در آن‌ها علم، شرط وجوب است و اگر شخص عالم بود، باید امر و نهی کند؛ در قاعده هدایت، برخی از ادله اطلاق دارند و همه مخاطبان را دربر می‌گیرند و ادله دیگر، تنها علما را شامل می‌شود؛ اما هر دو دلیل، مثبت هستند؛ در نتیجه دلیل دوم دلیل نخست را قید نمی‌زند و دلیل نخست، به اطلاق خود باقی می‌ماند. این بدان معناست که هدایت، تکلیف مشروط به علم نیست، اگر شخص علم دارد باید بدان اقدام کند و اگر علم ندارد باید علم لازم را به دست آورد.

ممکن است گفته شود به‌رغم این‌که ظهور اولی اقتضای عمومیت مخاطب را دارد؛ اما

هدایت از اختصاصات عالم است؛ از این رو، به دلیل اولویت، غیر عالم لازم نیست برای هدایت دیگران، کسب علم نماید. در توضیح این دلیل باید گفت اگر امر به معروف و نهی از منکر مقید به علم شود، هدایت به طریق اولی یا به تنقیح مناط، مقید به علم خواهد شد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر در مواردی است که فرد، خطایی را قصد کرده و به انجام آن مصمم است؛ در نتیجه به طریق اولی در مواردی که فرد قصد پیشگیری و هدایت دیگری را دارد باید این قید (علم) وجود داشته باشد. اگر دلیل اولویت پذیرفته نشود، با تنقیح مناط از ادله امر به معروف و نهی از منکر، هدایت به عالم اختصاص می‌یابد.

### ب) احتمال تأثیر

در این که به حکم عقل، شرط وجوب هدایت احتمال تأثیر باشد دو دلیل اقامه شده است:

۱. انصراف ادله از مواردی که فرد احتمال تأثیر نمی‌دهد. هرگاه فرد اطمینان به عدم تأثیر هدایت داشته باشد، مطلقاً قرآنی و روایی وجوب هدایت، از این فرد منصرف است؛ در نتیجه قاعده هدایت مشروط به احتمال تأثیر است. توضیح این که عرف از ادله عامی مانند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ۱۰۴) یا «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه، آیه ۱۲۲) چنین فهم می‌کند که وجوب در مواردی ثابت است که فرد احتمال تأثیر دهد.
۲. امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به مواردی دارد که فرد احتمال تأثیر می‌دهد؛ با تنقیح مناط از امر به معروف، هدایت نیز مشروط به احتمال تأثیر می‌شود. باین حال اگر در تنقیح مناط تردید شود به دلیل نخست در اثبات مطلوب تمسک می‌شود.

### ۵. قلمرو و مراتب قاعده هدایت

قاعده هدایت، گستره وسیعی دارد. با این بیان، اقدام عملی، بروز یک نوع رفتار یا برنامه‌ریزی منسجم، زمینه تغییر و هدایت دیگری فراهم می‌شود. شکی نیست مصداق قطعی هدایت این است که دیگران را به وسیله قول و گفتار، به انجام تکالیف و ترک محرمات پایبند کرد. همچنین شکی نیست اموری که در حکم قول هستند مانند نوشتن، اشاره کردن، نقاشی و فیلم؛ همگی

از ابزارهای هدایت و انتقال و نهادینه کردن مفاهیم تربیتی شمرده شده است. البته باید اذعان داشت، مواردی مانند نقاشی، طراحی، فیلم، کاریکاتور و فعالیت‌های سامان‌یافته تربیتی مانند اردو از جمله فعالیت‌هایی هستند که از مفهوم قول، دور هستند و در حکم قول نیستند؛ اما به دلیل وجه هدایت‌گری در دایره بحث قرار می‌گیرند. از سویی، برخی از الفاظ ادله، اعم از قول است؛ مانند «دعوت» که لزوماً با قول و گفتار انجام نمی‌گیرد. حتی اگر این‌گونه فعالیت‌ها، شامل واژه‌های عام در آیات و روایات، نشوند، می‌توان با تنقیح مناط آن‌ها را ذیل مفهوم هدایت و اقدام‌های هدایت‌گرانه قرار داد. در نتیجه قاعده هدایت قلمرو وسیعی دارد و اقوال، سخنان صادره در مقام نهادینه‌سازی و شکل‌دهی به شخصیت متربی و اموری را که عرف، جانشین قول می‌داند شامل می‌شود. مواردی که شخص، عمل را به داعی ایجاد انگیزه در دیگران انجام می‌دهد «**كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِنَتِكُمْ**» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۷۸)) عملی هدایت‌گرانه شمرده شده است و ذیل قاعده هدایت قرار می‌گیرد.

در سخن از مراتب قاعده هدایت باید گفت آنچه از اقوال و افعال در مقام هدایت از شخص صادر و موجب التزام دیگری به واجبات و تارک معصیت‌ها شود، دارای مراتبی است. در مواردی، با گفتار یا انجام رفتار خاص، هدایت انجام می‌گیرد؛ یعنی فرد می‌گوید و دیگری می‌شنود و تأثیر می‌پذیرد. گاهی برای هدایت، نیاز به تکرار، تأکید و پافشاری بر گفته یا عمل است. مرتبه بعد، الزام و اجبار است؛ اما در شمول ادله هدایت نسبت به این مراتب باید گفت، مرتبه نخست، قدر متیقن از ادله است. مرتبه دوم اعمال و رفتاری که فراتر از حالت‌های طبیعی است؛ اما به حد عسر و حرج و ضرر نمی‌رسد؛ در دایره اطلاق ادله هدایت قرار می‌گیرد؛ اما قسم سوم که به حد اکراه و الزام و اجبار می‌رسد، ظاهر این است که ادله از آن انصراف دارد. اگر انصراف نداشته باشد، بعید نیست بر پایه دلیل «**لا اکراه فی الدین**» (بقره: ۲۵۶)، «**لست علیهم بمُسیطِرٍ**» (غاشیه: ۲۲) و ادله مشابه، قسم سوم از تحت قاعده هدایت خارج گردد.

گفتنی است هنگامی که آیه «**قُوا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيكُمْ نَارًا**» (تحریم، آیه ۶) نازل شد، عده‌ای خدمت پیامبر ﷺ رسیدند. گریه کردند که ما قدرت بر امتثال این آیه را نداریم، نمی‌توانیم فرزندانمان را به شایستگی تربیت و هدایت کنیم. حضرت فرمود: این که آن‌ها را دعوت و

هدایت کنی، وظیفه را انجام داده‌اید. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۱: ۸۲) از این رو با تنقیح مناطی که از دلیل استفاده می‌شود و بر پایه قیاس اولویت باید گفت این دلیل مربوط به رفتارها و اقدام‌های تربیتی است که در آن مشقتی نباشد؛ در نتیجه می‌توان به صراحت گفت ادله، موارد الزام و اجبار را در بر نمی‌گیرد.

هم‌چنین اشاره شد که اقدام‌ها و رفتارهای تربیتی به منظور هدایت متربی نباید حرجی یا ضرری باشد؛ چراکه ادله عسر و حرج و جوب این اقدام‌های را برمی‌دارد؛ تفاوتی ندارد که اقدام و عمل تربیتی برای مربی یا متربی حرجی باشد. در نتیجه قاعده عسر و حرج و لاضرر حاکم بر قاعده هدایت است. همچنین این اقدام‌ها نباید ضرری باشد؛ ضرر به مربی یا متربی، بر پایه دلیل لاضرر رفع می‌شود؛ ضرر اعم از ضرر جانی و مالی است.

## نتیجه

در جمع‌بندی نهایی از قاعده هدایت و مباحث پیرامون آن، مهم‌ترین نتایج حاصله از خلال مباحث، به شرح زیر است:

۱. هدایت متربیان در محدوده واجبات و محرمات، واجب است و در محدوده مستحبات و مکروهات، رجحان دارد.
۲. بر پایه ادله وجوب، هدایت در محدوده عقاید و احکام الزامی، از نوع وجوب کفایی است.
۳. اگر رغبتی برای یادگیری احکام و عقاید الزامی در سطح جامعه نباشد، دعوت و هدایت واجب می‌شود؛ اما هدایت در محدوده مستحبات و مکروهات، بر استحباب باقی می‌ماند.
۴. هدایت به‌عنوان یک وظیفه عمومی نسبت به همه مکفان، تکلیف کفایی توصلی است.
۵. وجوب هدایت متربیان مشروط به علم و مشروط به احتمال تأثیر است.
۶. به‌کارگیری اقدامات تربیتی اگر منجر به اضرار، اجبار و اکراه شود، شرعاً جایز نیست.
۷. به‌کارگیری روش‌های مختلف در هدایت متربیان، «فی‌نفسه» مطلوب شرعی است و در مواردی که هدایت جز با روشی خاص انجام نمی‌پذیرد، به‌کارگیری آن، رجحان مطلق دارد.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود، *تفسیر روح المعانی*، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللتالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله بن علی، *التعلیقات*، مکتبة الاعلام الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، *متشابه القرآن و مختلفه*، دار البیدار للنشر، چاپ اول، قم، ۱۳۶۹ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، دار المرتضویة، چاپ اول، نجف، ۱۳۹۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر - دار الصادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *الاعتقادات*، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ق.
- احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، المکتبة الاسلامیة، چاپ اول، قاهره، ۱۴۳۰ق.
- اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرضها)*، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ سوم، قم، ۱۳۹۴ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، دار کتاب الاسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، دارالعلم للملایین، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسایل الشرعیة*، مؤسسه آل البیت (عج)، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۰
- ادامد، میر محمدباقر، *انقبسات*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷ش.



بررسی فقهی قاعده هدایت و کارکرد آن در فقه تربیتی □ ۲۹۷

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دار العلم - دار الشامیه، چاپ اول، لبنان - سوریه، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمد، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار کتاب العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- صدر المتالهین، محمد بن ابراهیم قوام شیرازی، *الحکمة المتعالیه*، دار احیاء التراث، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۸۱م.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۴۱۶ق.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *الفهرست*، المكتبة الرضویة، چاپ اول، نجف، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *رجال الشیخ الطوسی*، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۷ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *روض الجنان*، دفتر تبلیغات، چاپ اول، قم، ۱۴۰۲ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، منشورات دار الرضی، چاپ اول، قم، بی تا.
- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، تهران، ۱۴۱۲ق.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال الکشی*، نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، مشهد، ۱۳۹۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز کتاب لترجمة و النشر، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۲ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۷ق.